

تعیین‌کننده‌ترین عامل در مقدرات بشر-۱

## پناهیان: غفلت از «واقعیت‌ها» بیش از غفلت از «ارزش‌ها» به ما ضربه می‌زند/ بی‌توجهی به واقعیت‌ها

### باعث کاهش احساس معنوی می‌شود

امسال ششمین سالی است که حجت الاسلام علیرضا پناهیان سخنران دهه اول محرم هیئت دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) و میثم مطیعی نیز مانند سالهای گذشته عهده‌دار مداحی این بزرگترین مجلس عزاداری دانشگاهی در منطقه شمال غرب تهران است. بخش‌هایی از **اولین شب** سخنرانی علیرضا پناهیان در دانشگاه امام صادق (ع) با موضوع: **«تعیین‌کننده‌ترین عامل در مقدرات بشر»** را در ادامه می‌خوانید:

## غفلت از «واقعیت‌ها» بیشتر از غفلت از «ارزش‌ها» به ما ضربه می‌زند/ توجه به واقعیت‌های عالم، هوای

### نفس انسان را نابود می‌کند

- خیلی‌ها برای خوب شدن، دنبال این هستند که یک‌سری «بایدها» یا «دستورالعمل‌هایی» پیدا کنند و آنها را انجام دهند تا به آنچه می‌خواهند برسند. در حالی که بیشتر از بایدها، خبر داشتن از هست‌ها و تسلیم واقعیت‌ها شدن، انسان را رشد می‌دهد. البته معنایش این نیست که ما نمی‌توانیم روی واقعیت‌ها تأثیر بگذاریم و آنها را تغییر دهیم، ولی لاقلاً یک‌بار لازم است این واقعیت‌ها را به درستی ببینیم؛ چون توجه به واقعیت‌های عالم، هوای نفس انسان را نابود می‌کند، و انسان را به سعادت نزدیک می‌کند.
- **آن مقدار که انسان با توجه به «هست‌ها» می‌تواند به خدا تقرب پیدا کند، با عمل به «بایدها» تقرب پیدا نخواهد کرد. آن مقدار که معرفت پیدا کردن به واقعیت‌های حیات، انسان را رشد می‌دهد و به خدا نزدیک می‌کند، به دست آوردن فضائل و خوبی‌ها انسان را رشد نخواهد داد.**
- چه‌بسا بی‌توجهی به واقعیت‌های موجود در عالم موجب شود که اگر کسی بایدها و دستورات را هم انجام دهد، این کار برایش بی‌ثمر و حتی مضّر باشد. غفلت از واقعیت‌هایی که ما را احاطه کرده‌اند به ما خیلی بیشتر ضربه می‌زند، تا غفلت از دستوراتی که به ما می‌رسند. به تعبیر دیگر، غفلت از واقعیت‌ها خیلی بیشتر از غفلت از ارزش‌ها به ما آسیب می‌زند.
- **«اختیاری نبودن بخش‌هایی از زندگی ما» یک واقعیت مهم است / «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ؛ اِنِّی اللّٰهُ» یک واقعیت است، نه یک باید!**
- شما وقتی به سراغ دستورات دینی می‌آیید، لاقلاً در کنارش یک نگاهی به واقعیت‌ها داشته باشید، یعنی ببینید اصلاً در کجا هستید؟ چه واقعیت‌هایی شما را احاطه کرده؟ اسیر چه اموری هستید و چه اختیاراتی ندارید؟ یعنی اول اختیاراتی که ندارید را بشمارید، بعداً دربارهٔ چگونگی مصرف کردن اختیاراتی که دارید فکر کنید و تصمیم بگیرید.
- ما در دینداری و برنامه‌ریزی برای زندگی خود، بیشتر دنبال این هستیم که ببینیم چگونه «باید» رفتار کنیم، و توجه به این «بایدها» به بخش اختیاری زندگی ما مربوط می‌شود، اما قبل از اینکه برای این بایدها نقشه بکشیم، باید لحظه‌های بی‌اختیاری خودمان را ببینیم و به این توجه کنیم که ما در بسیاری از امور، اصلاً اختیار نداریم. البته معلوم است که ما بی‌اختیار نیستیم «این که گویی این کنم یا آن کنم/خود دلیل اختیار است ای صنم» ولی باید توجه کنیم که ما مختارِ مختارِ نیستیم.

- لاقلاً یک‌بار هم فهرست آن بخش‌هایی از زندگی‌مان که در اختیار ما نیست ولی در زندگی ما دخالت دارد را نگاه کنیم و به «هست‌هایی» که ما را احاطه کرده‌اند توجه کنیم. اگر به این هست‌ها نگاه کنیم، خود به خود یک‌مقدار کوچک و متواضع خواهیم شد و از احساس تکبر و تفرعن فاصله خواهیم گرفت. اثر وضعی این نگاه، این است که ضعف و فقر خودمان را می‌فهمیم و درک می‌کنیم که «انسان ضعیف آفریده شده است؛ خُلِقَ الْاِنْسَانُ ضَعِیْفًا» (نساء/۲۸) و «شما فقیر و محتاج خدا هستید؛ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ اِلَى اللّٰهِ» (فاطر/۱۵) اینها که دیگر جزء «بایدها» نیست، اینها جزء «هست‌ها» یا واقعیت‌های حیات بشر است. اول هست‌ها و واقعیت‌ها را انکار نکنیم تا بعداً به سراغ بایدها و آرمان‌ها برویم. یعنی اول آن چیزهایی که محقق شده را ببینیم تا بعداً به سراغ چیزهایی که باید محقق شود برویم.

## فیلم ابلیسی فیلمی است که ما را از واقعیت‌ها غافل کند و بگوید «می‌توان همه این واقعیت‌ها را تغییر داد!»/

### آموزه برخی عرفان‌های کاذب

- گاهی یک فیلم ابلیسی، داستانی را تعریف می‌کند که نتیجه‌اش تقویت نخوت و تکبر در انسان است - و امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: **«تکبر بدترین عیب‌هاست؛ الْكِبْرُ شَرُّ الْعُيُوبِ»** (غررالحکم/ص ۳۸/ح ۶۱۱) - یک فیلم ابلیسی، لزوماً فیلمی نیست که صحنه بد نشان دهد، بلکه فیلمی است که ما را از واقعیت‌هایی که ما را احاطه کرده است غافل کند و به دروغ به ما بگوید که می‌توانیم همه این واقعیت‌ها را تغییر دهیم. این حرف، عین کفر است و دروغ است چون ما نمی‌توانیم همه این واقعیت‌ها را تغییر دهیم.
- اخیراً مکتب‌هایی رواج پیدا کرده است که با سخنانی به ظاهر انرژیک و خوش و روحیه‌دهنده می‌گویند: «تو می‌توانی همه چیز را تغییر دهی و در این راه از خدا هم می‌توانی کمک بگیری!» - بخشی از عرفان‌های کاذب از این سخنان می‌گویند- در حالی که خود خدا می‌گوید تو نمی‌توانی خیلی از چیزها را تغییر دهی، تو فقط بعضی چیزها را می‌توانی تغییر دهی. (در ادامه به آیات و روایت مربوطه اشاره می‌شود)

## نگاه کردن به واقعیت‌هایی که زندگی ما را احاطه کرده، عین «ذکر الله» است/ بی‌توجهی به واقعیت‌ها باعث

### کاهش احساس معنوی

- واقعیت این است که ما خیلی چیزها را نمی‌توانیم تغییر دهیم و حتی در مورد چیزهایی که می‌توانیم تغییر دهیم، مقدار تغییری که می‌توانیم ایجاد کنیم محدود است. حتی برخی چیزها را که تغییر می‌دهیم دوباره به جای اولش برمی‌گردد.
- گاهی اوقات نیز انسان تصمیم می‌گیرد برخی واقعیت‌ها را تغییر دهد، ولی نمی‌تواند تغییر دهد و حالش گرفته می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: **«خدا را با به هم خوردن تصمیم‌ها و عزم‌ها و شکسته شدن همت‌ها شناختم؛ عَرَفْتُ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِ»** (نهج البلاغه/حکمت ۲۵۰) تازه این غیر از مواردی است که انسان اساساً نمی‌تواند واقعیت‌ها را تغییر دهد.
- یک اصل یا شیوه تربیتی صحیح، شیوه‌ای است که واقعیت‌ها و «هست‌ها» در آن شیوه، دارای اولویت و جایگاه رفیع باشد. «هست‌ها» باید فهرست شود و باید جایبند که برخی از «هست‌ها» خارج از اختیار ما هستند و قابل تغییر به دست ما نیستند. نگاه کردن به این هست‌ها که زندگی ما را احاطه کرده‌اند عین ذکر الله است و عین آمادگی برای ذکر الله است و به انسان صفای باطن و روحیه معنوی می‌دهد. هم زشتی‌ها را از انسان می‌گیرد و هم زیبایی‌ها را به انسان هدیه می‌دهد. هم فقر ما را نشان می‌دهد و هم الی‌الله بودن فقر ما را نشان می‌دهد.

• اگر مدتی گذشت و دیدید که احساس دعا و احساس «**أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ**» بودن به شما دست نمی‌دهد، بفرماید که نگاه شما به واقعیت‌هایی که شما را احاطه کرده‌اند کم شده است، نه اینکه لزوماً ایمان شما کم شده باشد.

### چه کنیم که همیشه احساس معنوی شب قدر را داشته باشیم؟ / توجه به مقدرات نباید فقط یکبار در سال باشد

• گاهی اوقات از این واقعیت‌ها و هست‌هایی که ما را احاطه کرده با کلمه «تقدیر» و «مقدرات» یاد می‌شود. توجه به مقدرات خیلی مهم است و نباید این طور باشد که فقط یکبار در سال یعنی در شب قدر به مقدرات توجه کنیم. اصلاً چرا شب قدر چنین تأثیر معنوی خوبی روی ما می‌گذارد؟ چون به این فکر می‌کنیم، که امشب خیلی از اتفاقاتی که خارج از اختیار و قدرت ما قرار دارد، رقم می‌خورد و تعیین می‌شود. **خُبْ اِگر در ایام دیگر سال هم به این مسأله توجه کنیم که بسیاری از امور در اختیار و قدرت ما نیست بلکه خداوند برای ما «مقدر» کرده، شبیه همان احساس معنوی را خواهیم داشت. چون خداوند در هر لحظه از زندگی ما، مدام دارد مقدرات ما و حوادثی که خارج از اختیار ما بر ایمان رخ می‌دهد را کنترل می‌کند،** ضمن اینکه خودمان هم اختیاراتی داریم و می‌توانیم تأثیراتی در آنها داشته باشیم و خداوند بلافاصله با توجه به کارهایی که با اختیار خودمان انجام داده‌ایم، مقدرات لحظات بعدی ما را تعیین می‌کند. این مقدرات تصادف‌ها و حوادثی نیستند که ما اسیر آنها باشیم و بخواهیم از شر آنها به قدرت خدا پناه ببریم تا خدا ما را از صدمات این تصادفات نجات بدهد، بلکه این مقدرات کاملاً در دست خدا هستند.

• **اگر به این مسأله نگاه کنیم که «چقدر در اختیار خدا» هستیم، حال ما کاملاً تغییر خواهد کرد و یک احساس معنوی بسیار زیبا پیدا خواهیم کرد، شبیه احساس کسی که در شب قدر مقدراتش در حال تعیین و تصویب است.** چه چیزی مثل توجه به مقدرات، رابطه ما با پروردگار عالم را تنظیم خواهد کرد؟ آیا توجه به قیامت و آخرتی که ندیده‌ایم، چنین اثری بر ما خواهد داشت؟! کسی که با نگاه و توجه به مقدرات کنونی خودش تحت تأثیر قرار نگیرد، آیا تحت تأثیر قیامت ندیده قرار خواهد گرفت؟!

• نگاه کردن به واقعیت‌هایی که در اختیار ما نیست و فقط در دست خداوند است، بیشتر از نگاه کردن و عمل کردن به «بایدها» روحیه معنوی به انسان خواهد داد؛ توجه به واقعیت‌ها و مقدرات «ثابت» یا «سیال» که وجود ما را احاطه کرده‌اند، واقعیت‌هایی که گاهی اوقات برخی از آنها را می‌توان تغییر داد و نه همه آنها را.

### قرآن: بگو پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد بسیار، و برای هر کس بخواهد اندک می‌سازد، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند

• خداوند می‌فرماید: «هر چیزی نزد خداوند با اندازه‌هایش است؛ **كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ**» (رعد/۸) همه چیز نزد خدا حساب و کتاب و مقدار معین دارد، اصلاً نمی‌شود ذره‌ای از این مقادیر معین جابجا شود. «ما هر چیزی را همراه با قدرش خلق کرده‌ایم؛ **إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ**» (قمر/۴۹) یعنی برای هر چیزی برنامه و حساب معینی تنظیم شده است. متأسفانه تصور عوامانه خیلی‌ها به زندگی و حیات بشر این گونه است که خداوند ما را آفریده و همین طوری در این دنیا پراکنده است تا هر کسی برای خودش زندگی کند؛ - نعوذ بالله - چیزی شبیه به زندگی جوجه‌ها در یک مرغداری! ما بندگان خدا هستیم و برای خدا خیلی ارزشمند هستیم؛ هر یک از

ما مورد عنایت پروردگار عالم است. نباید خودمان را نسبت به خداوند، مثل جوجه‌های یک مرغداری نسبت به صاحب آن مرغداری بدانیم که اگر مثلاً چند تا از این جوجه‌ها تلف شدند، صاحب مرغداری بدون هیچ دلسوزی و عاطفه‌ای فقط به ضرر مالی خودش نگاه کند.

• خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «**خزائن همه چیز نزد ما است و ما از آن خزائن همه چیز را به اندازه مشخص و معلومی نازل می‌کنیم؛ وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِلُهُ اِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ**» (حجر/۲۱) علامه طباطبایی می‌فرماید این آیه از عجیب‌ترین حقایق عالم پرده بر می‌دارد و یکی از زیباترین حقایقی است که در عالم ذکر شده است. (ترجمه المیزان /ج/۱۲/صص ۲۱۳ تا ۲۱۷)

• خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «**بگو پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد بسیار، و برای هر کس بخواهد اندک می‌سازد، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند؛ قُلْ اِنَّ رَبِّيْ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يُّشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ لٰكِنْ اَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ**» (سبا/۳۶) دقت کنید که خدا در اینجا می‌فرماید که مردم «نمی‌دانند» روزی دست من است، نمی‌فرماید «لا یؤمنون؛ اینها ایمان ندارند» بلکه می‌فرماید: «لا یعلمون؛ نمی‌دانند» در واقع می‌توان گفت باور این واقعیت زیاد نیاز به ایمان هم ندارد، بلکه تصورش را لازم می‌آورد. همین که به این مسأله درست نگاه کنیم، خواهیم فهمید که اصلاً نمی‌شود همه چیز در عالم مقدر نشده باشد.

### کسی که ایمانش به مقدرات زیاد شود، تغییرات عالم را کوچک می‌شمارد / نمونه جالبی از امیرالمؤمنین (ع)

• امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «هر مقدار که عقل یک آدم بیشتر شود، ایمانش به مقدرات الهی افزایش پیدا می‌کند و تغییرات عالم را کوچک می‌شمارد؛ **كَلَّمَا اَزْدَادَ عَقْلُ الرَّجُلِ قَوِيَ اِيْمَانُهُ بِالْقَدْرِ وَ اسْتَحْفَفَ بِالْعِيْرِ**» (غررالحکم/ص ۵۲۵) مرحله اول علم است و اگر توجه کنیم و عقلمان افزایش پیدا کند، ایمان مان به تقدیر الهی بیشتر می‌شود. در این صورت تغییرات عالم برایمان مهم نخواهد بود.

• یک نمونه جالب از کوچک شمردن تغییرات عالم توسط امیرالمؤمنین (ع) وقتی بود که بعد از جنگ صفین داشتند با مالک اشتر درد دل می‌کردند و از بی‌وفایی بارانشان شکایت می‌کردند. **(فَشَكَاَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِلَى الْاَشْتَرِ تَحَاذُلًا اَصْحَابِهِ وَ فِرَازَ بَعْضِهِمْ اِلَى مُعَاوِيَةَ؛ شرح ابن‌ابی‌الحدید/۱۹۷/۲)** مالک اشتر از باب همدردی گفت: ما به هر حال دو جنگ سخت را پشت سر گذاشته‌ایم و مردم هم طبیعتاً به سمت دنیا مایل هستند، اگر یک‌مقدار پول خرج کنید مردم به سمت شما تمایل پیدا می‌کنند! امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ به مالک فرمودند: «اینکه از بیت المال بخواهیم به بعضی‌ها زیادی بدهیم امکان ندارد! (فقال الاشتر: فَتَأَقَّتْ اَنْفُسُ النَّاسِ اِلَى الدُّنْيَا ... فَاِنْ تَبَدَّلَ الْمَالُ تَمَلَّ اِلَيْكَ اَعْنَاقُ الرَّجَالِ ... فقال علی ع: وَ اَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ بَدَلِ الْاَمْوَالِ وَ اصْطِنَاعِ الرَّجَالِ، فَانَّهُ لَا يَسْعُنَا اَنْ نُؤْتِيَ اَمْراً مِنْ الْفَتَى اَكْثَرَ مِنْ حَقِّهِ) همان) بعد فرمودند: «اگر خدا بخواهد، این کار صورت می‌گیرد و پیروز می‌شویم و اگر نخواهد، این کار صورت نمی‌گیرد و ما شکست خواهیم خورد؛ وَ اِنْ يُّرِدِ اللّٰهُ اَنْ يُؤَلِّمَنَا هَذَا الْاَمْرَ يَدُلُّ لَنَا صَحْبَهُ، وَ يَسْهَلُ لَنَا خَزَنَهُ» یعنی حضرت نگاه مالک را به یک جای دیگری بردند و فرمودند به خدا نگاه کن و به زمین نگاه نکن! این نگاهی است که تغییرات عالم را کوچک و بی‌مقدار می‌بیند و فقط نگاهش به خداست.

### چگونه می‌توانیم بر مقدرات خود تأثیر بگذاریم؟

• وقتی انسان به مقدرات نگاه می‌کند، موضوعی که به ذهن و قلبش خطور می‌کند این است که «من چگونه می‌توانم بر مقدرات خودم تأثیر بگذارم» خوب است فهرستی از عواملی که می‌تواند بر مقدرات ما تأثیر بگذارند را مرور کنیم:

• یکی از عوامل تأثیرگذار بر مقدرات ما «افکار» ما هستند.

«علاقه‌های ما» هم می‌توانند بر مقدرات ما تأثیرگذار باشند. گاهی ما به یک چیزهایی علاقه داریم بعداً خدا به خاطر همان علاقه‌ها، امتحانات یا بلاهایی بر سر ما می‌آورد. (حتی علاقه‌های ناخودآگاه) «آرزوهای ما» نیز مانند علاقه‌های ما بر روی مقدرات ما تأثیر دارند.

«اعتقادات» ما نیز روی مقدرات ما تأثیرگذار هستند؛ اینکه ما به خدا، به فضائل امیرالمؤمنین(ع) و به اسماء حسنی خدا ایمان داشته باشیم، بر مقدرات ما اثر دارد.

«اعمال و اقدامات ما» نیز بر مقدرات ما تأثیر دارند. (يَا عَلِيُّ الصَّدَقَةُ تَرُدُّ الْقَضَاءَ الَّذِي قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا يَا عَلِيُّ صَلَّةُ الرَّجِيمِ تَرِيدُ فِي الْعُمْرِ؛ من لا يحضره الفقيه ج ۳/ص ۳۶۸)

«نیت‌های ما» که برآمده از علایق و عقاید ما هستند نیز مقدرات ما تأثیر دارند. (إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَتَوَى الذَّنْبَ فَيُحْرَمَ الرِّزْقَ؛ محاسن ج ۱/ص ۱۱۶)

«محبت خدا به ما» و «محبت اولیاء خدا به ما» نیز بر مقدرات ما تأثیر دارد، کما اینکه امام زمان(ع) فرمود: من شما را فراموش نمی‌کنم و به یاد شما هستم و برایتان دعا می‌کنم (إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَأَنزَلْنَا بِكُمْ السَّوَاءَ؛ احتجاج ج ۲/ص ۴۹۷) و این قطعاً خیلی بر مقدرات ما تأثیر دارد. حتی رفتارها و اقدامات خوب و بد دیگران نیز بر مقدرات ما بی‌تأثیر نیست؛ البته در محدودهٔ اذن خداوند. اما مهمترین عامل تأثیرگذار بر مقدرات ما عاملی غیر از همهٔ عوامل فوق است که انشاءالله می‌خواهیم در جلسهٔ بعد به آن بپردازیم. به این موضوع فکر کنید که چه عاملی بیشترین تأثیر را بر مقدرات ما خواهد داشت؟

**ما خلق شده‌ایم که بر مقدرات خود تأثیر بگذاریم / اگر برخی یاران حسین(ع) در کوفه فدای نائب حسین(ع) می‌شدند چه بسا مقدرات تغییر می‌کرد!**

آیا اساساً ما باید بر مقدرات خودمان تأثیر بگذاریم؟ بله، اصلاً ما سرنوشت خودمان را خودمان باید بسازیم. این طور نیست که اسیر زندان دنیا باشیم و نتوانیم مقدرات خود را تغییر دهیم. درست است که تأثیر گذاشتن بر مقدرات سخت است و دایرهٔ تأثیرگذاری ما محدود است، ولی اصلاً ما خلق شده‌ایم که بر مقدرات خود تأثیر بگذاریم. هدف خلقت این است که ما بتوانیم بر مقدرات خود تأثیر بگذاریم و آیندهٔ خود را بسازیم ولی باید به محدودیت‌های خودمان توجه داشته باشیم.

یکی از علمای بسیار تیزبین در مسائل تاریخی می‌فرمودند: چند نفر از یاران مسلم بن عقیل بودند که وقتی مسلم در کوفه غریب شد، او را در کوفه کمک نکردند اما قصدشان این نبود که جان خود را حفظ کنند و شهید نشوند، یعنی از مرگ نترسیده بودند، ولی تشخیص‌شان این بود که دیگر ارزش ندارد ما فدا بشویم، خودشان را ننگه داشتند برای امام حسین(ع) و در کربلا هم شهید شدند. اما اگر اینها در همان کوفه به میدان می‌آمدند و محکم از مسلم حمایت می‌کردند و شهید می‌شدند چه بسا ورق برمی‌گشت و یک اتفاق دیگری رقم می‌خورد! این «شاید» بر اساس یک سلسله از معادلات خیلی قابل تأمل است؛ اگر آنها خودشان را برای مسلم که نائب امام حسین(ع) بود می‌کشتند و فدا می‌کردند شاید مقدرات تغییر می‌کرد چون خون شهید خیلی اثر دارد. خداوند می‌فرماید: «کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند هرگز اعمالشان را نابود نمی‌کند: الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد/۴) اما آنها خودشان را ننگه

**داشتند برای امام حسین(ع) چون فکر می‌کردند اگر خودشان را برای مسلم به کشتن بدهند، اثر ندارد! در حالی که اثر خون شهید را خدا تعیین می‌کند!**

ما نمی‌خواهیم هیچ کس را تقبیح کنیم، ما حتی «حراً» را هم تقبیح نمی‌کنیم ولی این فرصتی بود که از دست رفت. آنها می‌توانستند با پایداری پای رکاب مسلم؛ بر عالم تأثیر بگذارند، چون خدا به خون شهید «تأثیر» می‌دهد. اتفاقاً تواضع اقتضا می‌کرد وقتی می‌خواهی فدای حسین(ع) بشوی، فدای مسلم حسین(ع) بشوی و شاید این قشنگ‌تر باشد. لذا امام حسین(ع) در رثای هانی بن عروه (که فدای مسلم بن عقیل شد) سخنی فرمود که هانی را در حد مسلم بن عقیل بالا برد. وقتی خبر شهادت مسلم و هانی را به امام حسین(ع) دادند، حضرت فرمود: «لا خیر فی العیش بعد هؤلاء» (وقعه الطف/۱۶۵)

یک وقت خود را دست بالا نگیری! خود را خرج کن، اگر خرج نکنی فرصت را از دست خواهی داد. کسی که خودش را صرف سینه‌زن‌های امام حسین(ع) می‌کند ارزشش از کسی که خودش را صرف امام حسین(ع) می‌کند کمتر نیست و چه بسا بیشتر هم باشد. حضرت امام(ره) همراه عده‌ای از دوستانشان برای زیارت امام رضا(ع) به مشهد رفته بودند، وقتی برای زیارت به حرم می‌رفتند امام(ره) زودتر از بقیه برمی‌گشت تا برای همراهان خود صبحانه آماده کند و می‌گفت: ثواب پذیرایی از زائر امام رضا(ع) کمتر از زیارت نیست. حتماً حضرت امام(ره) معتقد بودند در برخی شرایط ثوابش بالاتر هم است، که از آن صرفنظر می‌فرمودند.

بعضی‌ها در ماه محرم با خدمت کردن به عزاداران ابا عبدالله(ع) در واقع با امام حسین(ع) عشق‌بازی می‌کنند و خدا می‌داند که این کار چقدر نورانیت به انسان می‌دهد. اگر این دستگاه ابا عبدالله(ع) را درست بشناسید خواهید فهمید که چرا حضرت امام(ره) به شهید بابایی فرمود: «اگر به هیأت می‌روی و می‌خواهی استکان‌های هیات را بشویی، دو تا استکان هم از طرف من بشوی!» از خدا بخواهید کاری کند که هیاتی بشوید، دنبالش باشید برای عزاداران حسین(ع) خدمتی انجام دهید؛ انشاءالله راهش باز می‌شود.

اگر خواستید مناجات کنید، نگوئید «حسین جان! ای کاش تیرهایی که به تو می‌زدند به من می‌خورد»، بگوئید: ای کاش تیرهایی که به خیمه‌های تو می‌زدند به من می‌خورد! کاش تیرهایی که به یاران تو می‌زدند به من می‌خورد! این نشانهٔ ادب و احترام برای امام حسین(ع) است ...

